

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در ایران

سعید آزرمی

قسمت آخر

۳- ویژگیهای فرهنگ معاصر ایران
تعلیم و تربیت سنتی - اسلامی تاواسط دوره قاجاریه تداوم داشت «مقارن نهضت آزادیخواهی دنیوی مدرسه در ایران وجود داشت؛ یکی مدارس قدیمه که در غالب شهرها وجود داشت و عده‌ای طلبه در حجره‌های مسجد سکنی گزیده و درس می‌خواندند. مواد تحصیلی عبارت بود از صرف و نحو عربی، منطق، اصول فقه، حکمت و مانند اینها غیر از این مدارس مکتب‌هایی هم وجود داشت که جز طبقات ممتاز و توانگران کسی فرزند خود را برای درس خواندن بدانجا نمی‌فرستاد. در این مکاتب با اسلوبی غلط الفبا را می‌آموختند، سپس قرآن، گلستان با جامع عباسی، ترسل، ابواب جنان و تاریخ معجم را یکی پس از دیگری می‌آموختند»^۱ دبستان که اسلوبی جدید را در تعلیم و تربیت به کار می‌گرفت، به ابتکار میرزا حسن رشیدی در تهران و سپس در شهرهای دیگر تأسیس شد و متعاقب آن با تأسیس دارالفنون، آموزش و پرورش رسمی به شکل غربی آن در ایران شکل گرفت. اما مقدمات تأسیس دارالفنون به اقدامات پنجاه ساله قبل در زمینه استخدام معلمین و افسران خارجی، اعزام محصل به اروپا، دایر شدن مدارس و مؤسسات خارجی، تأسیس چاپخانه و روزنامه، تعلیم زبان فرانسه و

انگلیسی و ترجمه کتاب و رساله از زبانهای بیگانه به فارسی مربوط می‌گشت. اگرچه امیرکبیر به قصد خیرخواهی و عمران مملکت و ترقی ملت به تأسیس این موسسه همت گماشت ولی معاندین که از اقدامات انقلابی او ناراضی بودند، از این موسسه فرهنگی در جهت مطامع خود بهره جستند. به هر تقدیر «دارالفنون سیزده روز قبل از قتل امیرکبیر در پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ه.ق به ریاست رضاقلی خان هدایت با هفده معلم اتریشی و عده‌ای از معلمین فرانسوی، هلندی، لهستانی و چند نفر مترجم منتخب از میان محصلین اعزامی از طرف ناصرالدین شاه گشایش یافت. شاگردانی را که در آن پذیرفتند از خانواده‌های اعیان و اشراف بودند و حدود ۱۴ الی ۱۶ سال داشتند»^۲. رشته‌های تحصیلی دارالفنون شامل پیاده نظام، سواره نظام، توپخانه، مهندسی، پزشکی جراحی، داروسازی و کان‌شناسی بود و نیز در تمام شعب، زبان فرانسه و علوم طبیعی و ریاضی و تاریخ و جغرافیا تدریس می‌شد که به تدریج آموزش زبان انگلیسی و روسی، نقاشی و موسیقی را هم در برنامه آموزشی گنجانده‌اند. شاگردان دارالفنون نه فقط به طور رایگان به تحصیل اشتغال داشته بلکه در دوره تحصیل از لباس متحدالشکل و ناهار و هزینه تحصیلی دولتی نیز استفاده

می‌کردند. بعد از تأسیس دارالفنون مدارس جدیدی به سبک غربی و نیز مدارس ملی در نقاط مختلف کشور دایر شد. گرچه این اقدامات تحولی در فرهنگ ایران ایجاد نمود، اما تبعات آن نشان داد که اثرات مثبت آن در مقابل نتایج منفی و تخریبی حاصله بسیار ناچیز بوده است. دارالفنون ضمن این که وسیله‌ای جهت فراگیری تکنیکهای پیشرفته تمدن غرب در رفع مشکلات اضطراری بود، به عنوان ابزاری در جهت غربگرایی فرهنگی در ایران بکار گرفته شد. «مدارس خارجی حتی سرعتر از مدارس ملی در بسیاری از شهرها مثل تهران، رشت، ارومیه، تبریز، اصفهان، کرمان و... ایجاد شد»^۳. تا این که مجلس دوم مشروطیت در سال ۱۳۲۸ ه.قانون اداری وزارت فرهنگ را به تصویب رسانده و سازمان آن وزارتخانه و رؤس و وظایف آن را معلوم نمود و با سیری که بعدها طی نمود، نهایتاً آموزش و پرورش رسمی - که از نظام آموزشی غرب الگو برداری شده بود - به عنوان معیار و محور تعلیم و تربیت سرزمین اسلامی ایران پذیرفته شد. وزارت فرهنگ بعدها تفکیک و به وزارتخانه «فرهنگ» و «آموزش و پرورش» با وظایفی متمایز تبدیل شد. تردیدی نیست که آموزش و پرورش در هر کشوری هم عامل تثبیت یک نظام و هم سبب تحول آن است؛ هنگامی که جامعه در آستانه انقلاب و دگرگونی عقیدتی و اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرد، آموزش و پرورش به وسیله مصلحان و انقلابیون به عنوان نیروی تحول‌آفرین و دگرگون‌ساز به کار گرفته می‌شود تا مکانیسم انتقال جامعه را از وضع موجود به وضع مطلوب فراهم سازد ولی هنگامی که نهضت به نظام مبدل گشت، موجودیت این نهاد کلیدی عامل ثبات و نگهداری ارزشهای حاکم می‌گردد و در مقابل هر نوع خلاقیت و ابتکاری ایستادگی می‌نماید. در اواخر عصر قاجار روشنفکران و تحصیل کرده‌های غربی، به تبع چنین اندیشه و تفکری، درصدد اصلاح نظام آموزش و پرورش برآمدند ولی به جای این که

نظام آموزشی جدید را بر بنیای فرهنگ، سنن تاریخی و اعتقادات مذهبی و با در نظر گرفتن مقتضیات و نیازهای خاص اجتماعی عصر طراحی کنند، در ورطه تقلید جاهلانه افتاده و نعل وارونه زدند، در حالی که نظام آموزشی هر ملتی بستگی تام با جهان بینی و انسانشناسی و فلسفه اجتماعی و نظام ارزشی مقبول آن ملت دارد.

در کشورهای اسلامی غربگرایی در زمینه آموزش و پرورش از خلاء قرن نوزدهم و در ایران با کمی تأخیر از زمان تأسیس دارالفنون آغاز شد و با سرعت تمام اشاعه یافت. اولین موسسات آموزش غرب در کشورهای اسلامی، به وسیله مینیستروهای اروپایی و تاجران انگلیسی، فرانسوی و اسپانیایی پایه گذاری شد و در مراحل بعدی این جریان به دلیل به کارگیری شیوه های نظامی غرب به اقتباس سیستم آموزشی آنان و پذیرفتن مستشاران فرهنگی انجامید و به دنبال اعمال شیوه های نامتجانس، احساس حقارت نسبت به غرب در روحیه مسلمانان ایجاد گردید. در حالی که قبلاً به علت محور بودن مذهب در فعالیت های فرهنگی، مسجد علاوه بر نقش و کارکرد عبادی، بنیادی ترین کانون آموزش محسوب می شد و در واقع تلفیق آموزش و عبادت در مسجد، سمبل و ویژگی برجسته نظام آموزشی اسلام یعنی وحدت دین و دنیا و آموزش بر پایه دین بود. در طول قرن اول هجری «تنها در بغداد سه هزار مسجد به وجود آمد که وظیفه آموزش و تربیت مسلمانان را به عهده داشت»^{۲۱}؛ با وجود چنین سابقه درخشان فرهنگی و آموزشی بر اثر انقطاع فرهنگی و به کارگیری شیوه های غیر اصولی و منحط، برنامه ریزان تعلیم و تربیت، آرمانهای خویش را از بیگانه طلب کردند در حالی که غرب پس از دوره رنسانس گناه متولیان کلیسا را به نام دین نوشته، به بهانه مفساد و انحرافات و مظالم کلیسا و اولیا مسیحیت یکسر دست از خدا و دین شسته و با آن را امری فرعی و متروک در کلیسا منزوی ساخت و حتی با را از این فراتر نهاده و خدای خالق را مخلوق

بشر خاکی پنداشت و از زبان «فوترباخ» اذعان نمود که «خدا انسان را به صورت خود نیافرید بلکه انسان خدا را بر صورت خود آفرید!» و از بندگی خدا به عبادت نفس پرداخت و بر آن شد که بهشت را در این جهان بسازد و مانده های نقد زمینی را به مانده های موعود آسمانی ترجیح داد. این گونه تلقی ساده لوحانه و جاهلانه از انسان و جهان و جامعه انسانی منشاء نگرشی شد که انسان غربی به پندار خود خدا را از نخت حاکمیت پایین کشیده و خود بر جای او نشست که البته آثار فاجعه آمیز و شیطانی این دگرگونی عقیدتی در جنگ و غارت جهانی، فساد، ظلم، فقر و گرسنگی، اضطراب و حیرانی انسان امروزی کاملاً مشهود است و از این گذشته به تبع این گونه جهت گیری اعتقادی و فلسفی، نظام آموزشی نیز به شکل ماشینی و جدای از معنویات و جاذبه های روحانی حیات جلوه گر شد و معلم و فراگیر همچون ابزاری خالی الذهن برای شکل گیری به کارخانه استاندارد آموزشی و پرورش فرا خوانده شد. «واتسون» روانشناس آمریکایی و پایه گذار مکتب رفتارگرایی ادعا می کند: «یک دوجین کودک کان سالم به من بسپارید و برای تربیت آنان مرا در عالم خود آزاد بگذارید، تضمین می کنم بدون هیچگونه انتخاب و رجحانی هریک از آنان را چنان تربیت کنم که پزشکی برگزیده حقوقدان و با هنرپیشه ای ماهر و بازرگانی صاحب نام و حتی یک گدا یا یک دزد بار آید، بی آن که قریحه و استعداد و گرایش، خواست، توانایی، آمادگی و نژاد و نیاکان او در این تربیت نقشی داشته باشند. روشن است که در این نوع نظام آموزشی باید دانش آموز بدون هیچگونه پویایی، خلاقیت و ابتکاری برنامه ای معین و از قبل تعیین شده و بدون انعطاف را تحت شرایطی خاص با فضایی معین و در ایامی محدود، با معلمی خاص و کتابی یکسان طی نماید و تنها معیار یادگیری او شرطی شدن و تکرار و سپردن مطالب به حافظه است. پس از نفوذ فرهنگ

غرب از طریق مجاری غربگرایی، دوره حاکمیت رضا خانی و اجرای سیاست غربگرایی وی فرا رسید که در آموزش نیز وابستگی به غرب تشدید شد «اوازیکو سیاست اعزام دانشجویه کشورهای استعماری را پیش کشید، به طوری که از سال ۱۳۴۷ ه.ق هر ساله صد دانشجویه آمریکای و فرانسه اعزام می شدند و از سوی دیگر سیاست اسلام ستیزی خود را به کلیه شئون کشور تسری داد. در امر آموزش دینی نیز تصمیم به سرکوبی حوزه های علمیه اسلامی گرفت و تعلیمات دینی را در سال ۱۳۵۶ ه.ق از آموزش ابتدایی و در سال ۱۳۶۰ ه.ق به طور کلی از مواد درسی حذف نمود و برای نخستین بار مدارس مختلط دائر گردید»^{۲۲}.

این روشهای جاهلانه و مغرضانه به کمک ایدئولوژی ناسیونالیسم ضد اسلامی، و اسلام زدایی رسمی با روی کار آمدن پهلوی دوم ادامه یافته تا ملتی بزرگ را از اوج عزت به حضیض ذلت کشاند.

فلسفه وجودی نظام آموزشی در این عصر، در مجموعه مقاصد تربیتی متضمن آمادگی برای زندگی مطلوب فردی و اجتماعی خلاصه می شد به گونه ای که اهداف کلی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و پرورشی را بدون جهت گیری خاص عقیدتی و ساختار اجتماعی جامعه اسلامی ایران شامل می شد. بیانیة دفتر تحقیقات و برنامه ریزی درسی در تعریف آموزش و پرورش چنین تصریح نموده بود: «آموزش و پرورش به مفهوم کلی آن، یعنی در قالب کوششهای پرورشی خانه و مدرسه و جامعه، متوجه تأمین شرایط بهتر و مناسبتر زیست همگانی است. این هدف کلی در ارتباط با دگرگونیهایی که در فرد و جامعه باید ایجاد شود، در دو بُعد اساسی: آماده کردن فرد برای زندگی مطلوب و فراهم ساختن موجبات بهبود همه اجتماع تحقق می یابد»^{۲۳}. این نظام آموزشی که به تدریج تغییر و اصلاح قالبی و بعضاً محتوایی یافت، بر فلسفه ارزشی خاصی

مبتنی بود که از آغاز دهه چهل به کمک مجاری غربگرایی در ایران اشاعه یافته بود و با ویژگیهای قومی و فرهنگ اسلامی ما سختی نداشت.

نگاهی اجمالی به گزارش هیئت مشاوران ماورای بحار که به دعوت سازمان برنامه، وضع فرهنگی و فلسفه تعلیم و تربیت و ویژگیهای بافت درونی آن را در دهه چهل بررسی کرده‌اند، مشکل نظام آموزشی این عصر را تا حدی نشان می‌دهد. هیئت مزبور برای تحقق این هدف، از وسایل علمی و امکانات فرهنگی کافی بهره جست و تعداد ۱۹۰ مدرسه از ۴۰ شهرستان و ۱۴ دهکده را در ایران مورد بررسی قرار داد و نتیجه بررسی را به صورت گزارشی مفصل تنظیم و به سازمان برنامه تسلیم نمود.

این هیئت، فلسفه تعلیم و تربیت رسمی را در ایران از آموزش و پرورش فرانسه اعلام نمود که مهمترین وظیفه آن، تربیت نخبگان روشنفکر از بین عده‌ای واجد استعداد فطری و مستعد پذیرش تربیت در سطح عالی است.^{۲۵} مشخص است که این سیستم، سبب محرومیت افراد کثیری از تعلیم و تربیت و نیز موجب بروز مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود. چرا که طبعاً پرورش اقلیتی محدود برای کادر رهبری و مدیریت جامعه، محدودیت رشد اکثریت عظیم نسل جوان جامعه را در پی دارد. بنابراین وجود چنین فلسفه و اهدافی به شکل اجتناب ناپذیری در شیوه‌های تدریس، گزینش معلم، تشکیلات اداری، بازدهی نظام آموزشی، فلسفه تعیین مقاطع تحصیلی تجلی یافته و تنگناهای مختلف آموزشی را فراهم می‌آورد. ویژگیهای تعلیم و تربیت در این دوره از قبول برنامه‌ریزان وقت، چنین توصیف شده است: «ضعف روح تحقیق و انتقاد در شاگرد و دانشجو، قبول سخن معلم و استاد بدون تمعن و تأمل، و تحمل سختگیری و خشونت، توجه به حفظ و تکرار کلمات به جای علاقه به فهم حقایق مندرج

در آنها، تمسک به سبک معقد و تمثیلات و استعارات پیچیده برای سر بسته گفتن مطالب و اولویت یافتن دروس منقول به معقول، چرا که تعقل ممکن است سلطه معلم و مافوق را به خطر اندازد»^{۲۶}.

نمودارها و چارتهای مقاطع تحصیلی به خصوص در مقطع متوسطه، گویای سردرگمی در تصمیم‌گیری و اتخاذ روش اصولی در نظام آموزش و پرورش در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است، حتی اصلاحات مکرر سیستم آموزشی به دلیل بنیادی نبودن تغییرات، در رفع مشکلات و معضلات فرهنگی کشور، موثر واقع نشد.

پس از تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ایران، همزمان با تکوین نهادهای انقلابی و مردمی، فرهنگیان مسلمان و متعهد، اهتمام خویش را در جهت تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش بر اساس احکام مترقی فرهنگ اسلامی مصروف نمودند اما وقوع جنگ تحمیلی و بروز مشکلات و مسائلی اجتناب ناپذیر، سبب تأخیر این امر حیاتی و مهم گردید. با پیگیری و طرح مجدد مسئله، سرانجام در اسفند ماه ۱۳۶۴ دستور تشکیل شورای تغییر نظام آموزش و پرورش از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی صادر و تمهیدات اولیه جهت تحقق آن صورت پذیرفت و طرح کلیات آموزش و پرورش جمهوری اسلامی مصوب شورای تغییر نظام به همت جمعی از زبده‌ترین فرهیختگان کشور در خرداد ماه ۱۳۶۷ منتشر گردید.

امید است با توکل بر عنایات خاص الهی و با استعانت از انقاس قدسیه و ارواح طیبه شهدای انقلاب اسلامی در مسؤلیت خطیر تغییر بنیادی نظام آموزشی فعلی توفیق باییم و راه رشد و شکوفایی استعداد های نسل انقلاب را هموار سازیم تا پس از قرن‌ها انتظار، فرهنگ غنی اسلام و قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام در گستره سرزمین اسلامی ایران جاری گردد.

● یادداشتها

- ۱- صدیق، عیسی: تاریخ فرهنگ ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، صفحات ۵۸-۵۲ (نقل به مضمون)
- ۲- همان مأخذ، ص ۵۹
- ۳- بند نامه زرنشت، ترجمه ماهیارنوبی، صفحات ۲۰-۱۹
- ۴- صدیق، عیسی: تاریخ فرهنگ ایران، ص ۷۶ (نقل به مضمون)
- ۵- همان مأخذ، ص ۶۱ (به نقل از فرهنگنامه تربیت، جلد چهارم، ص ۹۴۷)
- ۶- همان مأخذ، ص ۶۲
- ۷- همان مأخذ، صفحات ۸۲-۷۷ (نقل به مضمون)
- ۸- کتاب، اسفندیار: تاریخ طبرستان، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، ص ۴۴
- ۹- صدیق، عیسی: تاریخ فرهنگ ایران، ص ۱۴۹
- ۱۰- راوندی، مرتضی: سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، تهران، نشر نگاه، ۱۳۶۷، ص ۵۷
- ۱۱- ضوابطی، مهدی: پژوهشی در نظام طلبگی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ص ۸۸
- ۱۲- صدیق، عیسی: تاریخ فرهنگ ایران، تلخیص صفحات ۲۵۹-۲۷۴
- ۱۳- راوندی، مرتضی: سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، ص ۹۲
- ۱۴- ابن خلدون، عبدالرحمن: مقدمه کتاب العبر، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، جلد ۱ ص ۴۲۳
- ۱۵- صفا، ذبیح‌الله: آموزش و پرورش در ایران، ص ۳۱ (به نقل از کتاب الحوادث ابن فوطی)
- ۱۶- نصیرالدین طوسی، محمد: اخلاق ناصری، به اهتمام استاد همای، ص ۵۲
- ۱۷- ابن خلدون، عبدالرحمن: مقدمه کتاب العبر، ج ۲، ص ۱۱۳۸
- ۱۸- صدیق، عیسی: تاریخ فرهنگ ایران، صفحات ۷۱-۷۲
- ۱۹- کسروی، احمد: تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، جلد ۱، صفحات ۲۱-۱۹ (نقل به مضمون)
- ۲۰- صدیق، عیسی: تاریخ فرهنگ ایران، ص ۳۵۰
- ۲۱- همان مأخذ، ص ۳۵۶
- ۲۲- نقوی، علی محمد: جامعه‌شناسی غربگرایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱، جلد ۲، ص ۱۵۴
- ۲۳- همان مأخذ، جلد ۱، ص ۱۹۲
- ۲۴- تحلیلی از هدفهای جدید آموزش، انتشارات دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی، نشریه شماره ۸، آبان ۱۳۶۵
- ۲۵- طوسی، محمد علی: خلاصه‌ای از گزارش مشاوران ماورای بحار در مورد هدف فرهنگ ایران، نشریه شماره هشت شورای مطالعه در فرهنگ ایران، بهمن ۱۳۴۰، ص ۲۵
- ۲۶- راسخ، شاپور: مقاله محملی درباره میانی تعلیم و تربیت ایران در نظام ارزشها، نشریه شماره یک شورای مطالعه در فرهنگ ایران، بهمن ۱۳۴۰، ص ۶۳